

## تأثیر دعا بر جهان قانونمند از دیدگاه استاد مطهری و النور استامپ

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۸/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۳۰

ام‌هانی جراحی<sup>۱</sup>

عبدالرسول کشفی<sup>۲</sup>

### چکیده

از مسائل مرتبط با «دعای حاجت»، چگونگی تأثیر این نوع دعا بر جهان مادی است، جهانی تحت حاکمیت قوانین استثناپذیر. از یک سو، اجابت دعا امری قطعی تلقی می‌شود و از سوی دیگر، قوانین جهان طبیعت نقض‌ناپذیر محسوب می‌گردد. در باب این مسئله، مقاله به بررسی تطبیقی آرای دو متفکر، استاد مرتضی مطهری و النور استامپ، می‌پردازد، دو متفکری که جهان را قانونمند و در عین حال دعا را نیز مؤثر می‌دانند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد باور به «اختیار» از مهم‌ترین مبانی‌ای است که هر دو فیلسوف به آن پای‌بندند. تفاوت مهم دو اندیشمند دیدگاه آنها در باب تعیین‌گرایی است. استاد مطهری به تعیین‌گرایی قائل است و از طریق بحث قضا و قدر می‌کوشد پاسخی برای مسئله پیش‌گفته بیابد، در حالی که النور استامپ تعیین‌گرایی را انکار می‌کند و با پذیرش عدم قطعیت، راه خود را برای علت معدّ دیدن خداوند علاوه بر علت مفیض بودن او باز می‌کند و از این طریق مسئله دعا را پاسخ می‌گوید.

### کلیدواژه‌ها

دعا، نظم طبیعی جهان، قانون علیت، قضا و قدر، مطهری، استامپ

---

۱. دانش‌آموخته دکتری کلام، گرایش فلسفه دین و مسایل جدید کلامی، دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات

hanieh\_jarrahi@yahoo.com

تهران، تهران، ایران

۲. دانشیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسؤل)

akashfi@ut.ac.ir

## مقدمه

دعا گستره وسیعی از انواع ارتباط انسان با خداوند و یا موجودات فراطبیعی را شامل می‌شود. از لحاظ محتوا، معمولاً دعا را به چهار دسته تقسیم می‌کنند: دعای حاجت،<sup>۱</sup> ثنا و ستایش،<sup>۲</sup> سپاس‌گزاری،<sup>۳</sup> و طلب بخشش و توبه.<sup>۴</sup> همچنین دعا حالات مختلفی دارد: گاه مصوت است و گاه صامت، گاهی انفرادی است و گاهی جمعی و در آئین‌های مختلف حالات بدنی گوناگونی نیز به هنگام دعا مشاهده می‌شود.<sup>۵</sup> در بین اقسام دعا به لحاظ محتوا، آنچه از نظر فلسفی چالش‌برانگیز است «دعای حاجت»، یعنی پرکاربردترین و مأنوس‌ترین نوع دعاست. این قسم از دعا به هر شیوه‌ای که صورت گیرد، چه برای خود فرد دعاکننده باشد و چه برای دیگری، خاستگاه چندین مسئله فلسفی است. یکی از این مسائل که این مقاله به بررسی آن از دیدگاه استاد مطهری و خانم استامپ<sup>۶</sup> می‌پردازد این است که اگر همیشه قوانین جهان می‌شوند که امور به شکل خاصی رخ دهند، نقش دعا در این میان چیست؟ پذیرش دعای حاجت مستلزم پذیرش مداخله خداوند در رخ دادن وقایعی در عالم طبیعت است. اما چگونه باید چنین مداخله‌ای را توجیه کرد؟

ممکن است تصور شود وقوع معجزه راهی برای توجیه چگونگی استجاب دعا است، اما اگر رخداد معجزه را مستلزم نقض قوانین طبیعی فرض کنیم، به مشکلاتی برمی‌خوریم. اولاً، اگر بر مبنای این تعریف از معجزه نقضی در قوانین طبیعت رخ داده باشد، پس خداوند در اینجا نمی‌تواند به واسطه همین قوانین عمل کرده باشد، و لذا نیاز به مداخله مستقیم خداوند داریم، موضوعی که از نظر برخی با تعالی خداوند در تعارض است. اما حتی اگر به دلایلی از این وجه مسئله نیز بگذریم، وجه مهم دیگری باقی می‌ماند و آن این است که با در نظر گرفتن لزوم نقض قوانین طبیعی برای مستجاب شدن دعاها، باید گفت «پس تا به حال دعاها بسیار کمی پاسخ داده شده است». گزارش‌های بسیار اندک و بلکه نادری از نقض ظاهری قوانین طبیعی وجود دارد، و این در حالی است که بسیاری از مردم واجد تجربه استجاب دعایشان هستند. همچنین، باید در نظر داشت که اکثر دعاهایی که صورت می‌گیرد قابل دستیابی از طریق رخدادهای معمولی است، که باور به امکان آنها از طریق قوانین طبیعی وجود دارد. لذا قائل بودن به دخالت خداوند از طریق معجزه برای برآوردن دعاها حتی شمار زیادی از دعاها حاجت را بیرون می‌نهد.

اما به این ترتیب و با این نگرش که خداوند معمولاً از طریق نقض قوانین طبیعی به دعاها پاسخ نمی‌دهد، درباره توجیه بدیل دیگر که مدعی است خداوند به واسطه همین قوانین طبیعی است که دعاها را برآورده می‌کند چه باید گفت؟ آیا می‌توان رخدادهایی را که به نحو آشکاری بر اساس قوانین طبیعت روی می‌دهند پاسخ خداوند در برابر دعای انسان‌ها دانست؟ آیا ممکن است یک رویداد هم نتیجه علل طبیعی باشد (و بتوان آن را کاملاً و دقیقاً با این علل تبیین کرد) و هم نتیجه اراده خداوند برای پاسخ به دعای بنده‌ای؟ و اگر احتمالاً برایش دعا نمی‌شد هم رخ می‌داد؟ اما آیا این به آن معنا نخواهد بود که یک رویداد خاص به سبب دعایی که برایش شده روی نداده است؟ اگر علل طبیعی شرط کافی برای وقوع یک حادثه را به دست می‌دهد، چگونه می‌توان از دعا به عنوان شرطی لازم برای وقوع یک رویداد سخن گفت؟ یعنی همان چیزی که درباره دعای حاجت فرض گرفته می‌شود. لذا به نظر می‌رسد با یک دوجویی روبه‌رویم: یک حادثه یا نتیجه علل طبیعی است، و نمی‌توان در تبیینش آن را به عنوان پاسخی به دعا قلمداد کرد، یا آن حادثه پاسخ به دعا بوده است، که در این صورت می‌بایست نتیجه مداخله خداوند و نقض شدن بخشی از قوانین طبیعت باشد. اما هیچ یک از این دو بدیل از سوی خداپاوران پذیرفتنی نیست.<sup>۷</sup> از آنجا که دعا یکی از مؤلفه‌های اساسی و بااهمیت در اکثر ادیان، خصوصاً ادیان ابراهیمی، به شمار می‌آید، کاوش فلسفی در زمینه دین ایجاب می‌کند که این موضوع مهم نیز مورد بررسی قرار گیرد.

بدین منظور، بررسی آثار دو متفکر که متعلق به دو سنت فکری متفاوت هستند در نظر گرفته شده است: استامپ به این دلیل برگزیده شد که درباره مسائل مربوط به دعای حاجت صاحب نظر شناخته شده است، و استاد مطهری به سبب این که توجه به رأی ایشان تا حد زیادی رویکرد فلسفه اسلامی را در این باره نمایان خواهد ساخت.

همچنین هم در سنت اسلامی و هم در سنت الهیات مسیحی، که پیشینه فکری مطهری و استامپ به ترتیب به این دو باز می‌گردد، به این مسئله پرداخته شده است. برای نمونه، در سنت اسلامی به نظر ابن‌سینا اشاره خواهد شد که بر اساس آن بنا به تشکیکی بودن علیت و امکان اثرگذاری علی موجودات مراتب بالاتر نسبت به موجودات مراتب پایین‌تر، در حال دعا، نوعی ارتقا و ترقی برای نفس اتفاق می‌افتد که در پی آن فرد دعاکننده می‌تواند بر شیئی یا فردی که مورد دعا قرار گرفته است اثرگذار باشد، و البته اراده و مشیت خداوند بر چنین روندی

حاکم است (نک. ابن سینا، ۱۳۸۲، ج ۱، صص ۴۸۶-۴۹۱).

در سنت الهیات مسیحی، آکویناس یکی از مشهورترین نظرها را درباره این مسئله دارد، که طبق آن مشیت الهی نه فقط معلول‌هایی را که در آینده رخ خواهند داد بلکه طریقه تحقق آنها و افعالی را که موجب رخ دادن آنها می‌شوند نیز مقدر کرده است. در این میان، افعال انسان‌ها و دعایی که می‌کنند جزء عللی است که برای به دست آوردن معلول‌هایی خاص باید از طریق این مجاری به دنبال آنها بود. پس ما برای تغییر دادن قضا و قدر الهی دعا نمی‌کنیم، بلکه می‌خواهیم به وسیله دعای حاجت چیزی را به دست آوریم که خداوند مقدر کرده است. آن را از این طریق به دست بیاوریم (Aquinas, 1969, p. 83).

در این مقاله از روش توصیف، تحلیل، نقد، و مقایسه استفاده شده است، تا ضمن دریافت پاسخ هر یک از دو اندیشمند، ادله و مبانی و لوازم دیدگاه‌های آنها نیز بیان گردد.

### ۱. دیدگاه استاد مطهری

هرچند مسئله این مقاله عیناً در هیچ یک از آثار استاد مطهری وجود ندارد، اجزای آن و رویکردی که می‌توان در قبال چنین مسائلی اتخاذ کرد در ذیل مباحثی مشابه در آثار ایشان، و همچنین از مبانی استاد، به خوبی قابل دریافت است.

#### ۱-۱. طرح مسئله با توجه به مبانی استاد مطهری

پرسش از چگونگی امکان استجاب دعا در جهانی که قوانین قاطعش تعیین‌کننده رویدادهای آن هستند با مفروض داشتن مقدماتی شکل گرفته است. مقدمه اول قانون‌مداری و انضباط علی و معلولی جهان است، یعنی اذعان به وجود نظامی متقن و اعدادی که علاوه بر نظام خالقیت و فاعلیت در جهان ساری و جاری است و همان امری است که ما از آن با عنوان نظم طبیعی یاد می‌کنیم. مقدمه دوم استجاب و تأثیر دعا را فرض می‌گیرد، یعنی این نکته که برخی رویدادها در عالم به نحوی اتفاق می‌افتند که اگر دعا برای آنها نبود به نحو دیگری رخ می‌دادند. همچنین باید توجه داشت که منظور از تأثیر دعا در اینجا چیزی بیش از اثری صرفاً روانی یا آن چیزی است که بنا به نظر کسانی مانند کانت مراقبه در مانگرا<sup>۱</sup> نامیده می‌شود (Kant, 1960, p. 181).

الف. مقدمه اول: وجود نظام عرضی در عالم. براساس وجود نظامی در عالم که نظام

عرضی نامیده می‌شود، وضعیت جهان وضعیت مشخص و معینی است، و قوانینی بر جهان حاکم‌اند که تغییرناپذیرند. دلیل این تغییرناپذیری دو اصل فلسفی است. نخست اصل علیت است که می‌گوید هر چیزی که در جهان پدید آمده باشد بدون علت امکان وجود نداشته است. به عبارت دیگر، «وجود پدیده بدون علت محال است». اصل فلسفی دیگر سنخیت میان علت و معلول است که بیان می‌کند هر علتی تنها می‌تواند معلول خاص خود را ایجاد کند و، از طرف دیگر، هر معلولی هم صرفاً امکان پیدایش از علت معین خود را دارد. با کنار هم گذاشتن این دو اصل نتیجه گرفته می‌شود که هر پدیده‌ای که در جهان وجود دارد فقط و فقط از علت خاص خودش ایجاد می‌شود (و علت‌ها نیز فقط معلول‌های خاص خود را ایجاد می‌کنند). هر علتی نیز برای ایجاد معلولش شرایط خاصی را طلب می‌کند. لذا هر پدیده‌ای معلول سلسله‌ای از علل مخصوص و وابسته به شرایط معینی است. هر حادثه‌ای در زمان و مکان خاصی پدید می‌آید، و هر زمان و مکان خاص ظرفی برای حوادث ویژه‌ای می‌گردد. هر حادثه‌ای در جهان وابسته به حوادث دیگر است و هرگز بدون ارتباط با آنها رخ نمی‌دهد و جلوگیری از وقوع آن نیز جدا از یک سلسله علل و عوامل، خواه مادی و خواه غیرمادی، امکان‌پذیر نیست (مطهری، ۱۳۹۱-الف، ج ۱، ص ۱۳۸).

استاد مطهری در همین مبحث خود در شرح منظومه نتایج چهارگانه‌ای را عنوان می‌کند که می‌توان آن را ناظر به همان نظام عرضی عالم دانست:

۱. همیشه میان گذشته و آینده ارتباط برقرار است، به این معنا که آینده از گذشته گسسته نیست. پدیده‌های جهان امور جدا از یکدیگر نیستند و دائماً در پیوندند.
۲. چنین نیست که هر گذشته‌ای با هر آینده‌ای ارتباط داشته باشد، بلکه گذشته‌ای خاص فقط با آینده‌ای خاص و آینده‌ای خاص تنها با گذشته‌ای خاص پیوند دارد.
۳. نوع پیوند گذشته و آینده از نوع پیوند قوه و فعل است. با این وصف، هر گذشته‌ای قوه آینده‌ای است و هر آینده فعلیت گذشته خود است و باز آن آینده به نوبه خود قوه آینده‌ای دیگر است، یعنی همان نسبتی را با آینده خود دارد که گذشته او با آن داشت، و آن گذشته نیز همان نسبتی را با گذشته خود دارد که آینده خودش با وی داشت.
۴. بنا به این که نوع پیوند گذشته و آینده از نوع پیوند قوه و فعل است، لذا ارتباط بین آنها بسیار عمیق است، به نحوی که گذشته و آینده مجموعاً یک واقعیت واحد را تشکیل می‌دهند،

واقعیت واحد متصلی که از گذشته تا آینده امتداد یافته است (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۲۳۲).  
**ب) مقدمه دوم: استجاب دعا.** از سوی دیگر، اثر دعا که از آن با عنوان استجاب یاد می‌شود امری مسلم و قطعی دانسته می‌شود. دعا به عنوان یک مورد اثرگذار در حوادث عالم و نیز حتی در سرنوشت انسان‌ها تلقی می‌شود. این که با دعا جلوی جریان‌هایی گرفته می‌شود و یا جریان‌هایی اتفاق می‌افتد یکی از معتقدات اسلامی است که تصدیق به آن در آرای استاد مطهری نیز به چشم می‌خورد. تأثیر دعا یا به عبارت دیگر اجابت آن قطعی است،<sup>۹</sup> تا جایی که گفته می‌شود «دعا قضا را برمی‌گرداند، هر چند آن قضا محکم شده باشد» (کلینی، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۰۷).

بر اساس نظر استاد مطهری، هر چند برای اجابت دعا شروطی نیز برشمرده می‌شود، این شروط در اصل قضیه تفاوتی ایجاد نمی‌کند، یعنی به هر جهت دعاهایی می‌تواند وجود داشته باشد که اثرش در عالم قطعی باشد. همچنین وقتی صحبت از اثر دعا می‌شود، منظور آثار مادی و غیرمادی آن است. تأثیری که به سبب دعا در روند امور عالم اتفاق می‌افتد امری صرفاً روانی و در ذهن و روح فرد دعاکننده نیست، بلکه اثر مادی نیز دارد، یعنی مثلاً جریانی که قرار بود به نحو خاصی اتفاق بیفتد در پی دعا به نحو دیگری رخ می‌دهد (مطهری، ۱۳۹۱-ج، ج ۴، ص ۴۳۱). با این دو مقدمه، مسئله‌ای شکل می‌گیرد: در جهانی که قواعد و انتظامات خدشه‌ناپذیری در آن وجود دارد و امور جز در چارچوب آن شکل نمی‌گیرد و رخ نمی‌دهد، چگونه باید اثر امری چون دعا را توجیه کرد؟ هر حادثه‌ای در ظرف مکانی و زمانی ویژه‌ای شکل می‌گیرد که تنها به آن تعلق دارد و در آن ظرف ویژه حادثه دیگری جز این حادثه رخ نمی‌دهد. قوانین و نظمی که در عالم هست اجازه بروز هیچ استثنایی را نمی‌دهد، و امور جز در این مجرا در مجرای دیگری پدید نمی‌آیند.

با وجود چنین وضعیتی که هر چیزی درست متناسب با امور قبل و بعدش ظاهر می‌شود و هر چیزی چنان رخ می‌دهد که کاملاً برای آن شرایط طبیعی است و هرگز امر خلاف قاعده‌ای گزارش نشده است، تأثیر دعا را چگونه باید توجیه کرد؟ آیا چنین نیست که اگر دعا نمی‌شد هم روال امور به همان منوال منظم همیشه بود؟ اگر چنین است که جریان‌های عالم اموری کاملاً مشخص هستند و تحت سیطره قوانین معین رخ می‌دهند، به طوری که هرگز تخطی به چشم نمی‌خورد، دعای ما انسان‌ها در کجای این طرح جای می‌گیرد؟

## ۲-۱. پاسخ‌های استاد مطهری به مسئله

برای این مسئله به سه پاسخ در آثار استاد دست یافتیم. هر یک از این پاسخ‌ها از بعد خاصی مطرح می‌شوند و شاید بتوان آنها را مکمل هم خواند.

**پاسخ اول: وجود دعا و استجاب آن به عنوان سنتی الهی در قضا و قدر خداوند.**  
در جهان ما، پدیده‌ها از قوانینی ثابت و سنت‌هایی لایتغیر تبعیت می‌کنند که هیچ نقض و استثنایی در آنها راه ندارد. اساساً سنت و قانون چیزی نیست که آفرینش خاص و خلقت جداگانه‌ای به آن تعلق بگیرد. قانون یک مفهوم کلی و انتزاع ذهنی است که در خارج به شکل کلیت و قانون بودن وجود ندارد. آنچه در خارج وجود دارد همان نظام علت و معلول و درجات و مراتب وجود است که در ذهن ما تجرید می‌یابد و انتزاع می‌شود و به صورت قانون منعکس می‌گردد. پس قانون آفرینش یک قرارداد و اعتبار نیست، زیرا از چگونگی هستی اشیاء انتزاع شده است و، به همین دلیل، تبدیل و تغییر نیز برای آن محال است. لذا تغییراتی که به ظاهر در سنت‌های جهان مشاهده می‌شود معلول تغییر شرایط است و باید هر سنت خاصی در شرایط خاصی جاری باشد و با تغییر شرایط سنت دیگری جریان یابد؛ هر سنتی در شرایط خاص خود کلیت دارد. لذا چنین نیست که قانونی به حکم قانونی دیگر فسخ شود، بلکه هر گاه شرایط تغییر کند، قانونی دیگر که قانون این شرایط جدید است حکم فرما می‌شود. در جهان، جز قانون و سنت‌های لایتغیر وجود ندارد. بشر نه همهٔ قانون‌های جهان را می‌شناسد و نه در برخی موارد قانون واقعی را از شبه‌قانون تمییز می‌دهد. دربارهٔ تأثیر دعا هم جریان از همین قرار است، یعنی در شرایطی که اوضاع جهان به طور کامل بر طبق قوانین و مقررات الهی می‌گردد، دعا و اثر آن نیز خود بخشی از این قوانین و نوامیس است. استجاب دعا و تأثیر آن قانونی در کنار قوانین دیگر است.

استاد مطهری معتقد است نظام‌های عالم به قدری دقیق است که اگر کسی به همهٔ جریان‌های عالم احاطه پیدا کند، همهٔ وقایع آینده را می‌تواند بر اساس نشانه‌هایی که از راه علت‌های قبلی حاصل می‌آید پیش‌بینی کند. نکته‌ای که در اینجا باید به آن توجه کرد مسئله‌ای به نام «بدا» (یا تغییر سرنوشت) است. حادثه‌ای که می‌خواهد برای کسی پیش بیاید، واقعاً پیش‌آمدنی است، اما در این که رخ ندهد هم مانعی وجود ندارد. جریان‌های متنوعی در عالم وجود دارد؛ ممکن است اتفاقی که قرار بوده به نحو خاصی رخ دهد، بر اثر دعایی که انجام

می‌شود (و یا موارد دیگر)، به نحو دیگری رخ دهد، و این یعنی یک جریان جلوی جریان دیگری را بگیرد. لذا این که درباره دعا گفته می‌شود جلوی قضا و قدر را می‌گیرد به مفهوم این است که خود دعا هم یک قضا و قدر دیگر است. اما آن یک جریان است در عالم و این یک جریان دیگر (مطهری، ۱۳۹۱-ج، ۴، ص ۴۳۰).

در تبیین این که چگونه ممکن است دعا قضا و قدر را تغییر دهد لازم است درباره خود قضا و قدر و چند و چون احاطه آنها بر موجوداتی مثل انسان‌ها توضیحاتی ارائه شود که به این نیز در آثار استاد مطهری پرداخته شده است. به طور کلی، نظر استاد بر این است که قضا عبارت است از تحتم و قطعیت یافتن معلول در مرتبه علت و به واسطه علت، و قدر عبارت است از تعین و تقدّر معلول در مرتبه علت و به واسطه علت. می‌توان گفت هر یک از قضا و قدر به همین معنا که گفته شد بر دو قسم است: علمی و عینی. قضا و قدر علمی عبارت است از تحتم و تقدّر معلولات در مرتبه علل علمی و علل شاعر، یعنی در مرتبه ذات حق و در مراتب عقول و نفوس کلیه. اما قضا و قدر عینی عبارت است از تحتم و تقدّر معلول در مرتبه علل مادی و جسمانی که غیرشاعر هستند. به عبارت دیگر، قضا و قدر علمی مربوط است به علل طولی و قضا و قدر عینی مربوط است به علل عرضی و اعدادی. واضح است که هر قضا و قدر علمی عینی نیز هست، ولی هر قضا و قدر عینی علمی نیست (مطهری، ۱۳۹۲، ج ۸، ص ۲۰۹).

موجوداتی که اصطلاحاً ابداعی هستند و فقط به علل طولی بستگی دارند قضا و قدر آنها حتمی است، اما موجوداتی که علاوه بر علل طولی به علل عرضی نیز وابسته‌اند و از لحاظ همین علل عرضی هم وجود آنها ممکن است و هم عدم آنها، و اساساً ممکن است انحایی از وجودات داشته باشند، قضا و قدر آنها حتمی نیست. برای مثال، زید ممکن است صد سال عمر کند و یا بیست سال. هر دو شأنیت در او هست. اگر به طور کامل سلامتی را رعایت کند و به قتل هم برنخورد، صد سال عمر می‌کند، و اگر رعایت نکند یا خود را به مهلکه بیندازد، بسته به درجات رعایت نکردن، عمر کوتاه‌تری خواهد داشت. اما در موجودات ابداعی، بر خلاف کائنات، «اگر» به معنای شأنیت‌های مختلف وجود ندارد. لذا باید گفت در کائنات انواع قضا و قدرها هست، یعنی انواع تحتم‌های تعلیقی و انواع تقدّره‌های تعلیقی برای یک شیئی یا یک فرد وجود دارد. می‌توان گفت، در این گونه موارد، قوانین و نوامیس قطعی وجود



دارند که خود آنها قضا و قدر لازم و حتمی هستند. هر قانون کلی در طبیعت یک قضای حتمی است. پس می‌توان گفت انسان از قضا و قدری می‌گریزد و به قضا و قدر دیگری پناه می‌برد و حتی خود این گریختن و پناه بردن نیز به قضا و قدری است و تحت تأثیر علل و معلولاتی است (مطهری، ۱۳۹۲، ج ۸، صص ۲۰۹، ۲۱۰). از همین روست که وقتی فردی دعا می‌کند، امری که بدون دعا به نحو دیگری پیش می‌رفت با دعا، و البته استجابات آن، به نحو دیگری اتفاق می‌افتد، یعنی از یک قانون و قضا که انجام‌شدنی است، با دعا، به قانونی دیگر و قضایی دیگر منتقل می‌شویم. خود همین فرآیند، یعنی تأثیر دعا و منتقل کردن شخص از قضایی به قضای دیگر، یک قانون مستقل و یک قضای حتمی است که در عالم ساری و جاری است.

**پاسخ دوم: شعور جهان به عنوان علتی بر استجابات دعا.** طبق نظر استاد مطهری، این جهان جهانی واحد شعور است؛ علاوه بر قوانین سخت و جامد مادی، یک سلسله قوانین دیگر نیز بر آن حاکم است، قوانینی که می‌توانند بر قوانین مادی اثر بگذارند. چنان که جسم انسان قوانینی برای خود دارد و روح او نیز ضوابطی دارد و اعمال روح بر جسم آثاری ایجاد می‌کند. مثلاً اگر یک پزشک بخواهد بر اساس قوانین بدنی و جسمی به مداوا بپردازد، راهی ندارد جز این که بنا به ساختار و خواص مادی بدن عمل کند و در پی نتیجه باشد. در عین حال قوانین دیگری درباره انسان کشف شده است که می‌توان با شناخت و به‌کارگیری آنها در جهت بهبود انسان بر او اثر گذاشت، قوانینی که به رغم روحی و روانی بودنشان بر جسم او نیز اثر مشهود دارند. آیا معنای این تأثیر آن است که قوانین پزشکی نادرست و یا بی‌فایده‌اند؟ مسلماً چنین معنایی ندارد، بلکه منظور این است که عوامل و قوانین دیگری به جز همین قوانین شناخته‌شده بدنی می‌توانند دخالت مؤثر داشته باشند. به همین ترتیب، قوانین علمی‌ای که ما برای جهان می‌شناسیم، مثل قوانینی که یک پزشک آنها را درباره بدن حکم‌فرما می‌داند، قوانین صحیحی هستند، اما آیا می‌توان به درستی انکار کرد که قوانین حاکم بر عالم تنها همین قوانین مادی هستند و لاغیر؟ تجربیات فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد عالم روحی هم دارد، که قوانینش در کنار این قوانین طبیعی عمل می‌کند و حتی بر آنها حاکم می‌شود؛ اما حاکم شدن آن به معنای نقض آن قوانین نیست، بلکه بر آنها چیره می‌شود و آنها را به دست می‌گیرد. چنین چیزی هرچند می‌تواند بر خلاف جریان عادی باشد،

مسئله بر خلاف خود قوانین مادی نیست (مطهری، ۱۳۹۱-ج، ص ۴، ص ۳۹۱).

رابطه جهان با انسان یک رابطه یکنواخت نیست. این که انسان چه راهی را در پیش بگیرد مهم است. چگونه ممکن است عالمی که در برابر کارهای مادی ما عکس العمل دارد، در برابر امور معنوی ما بی تفاوت باشد؟ در جهانی که ما در آن درباره کارهای مادی مان مانند یک جزء از اجزای عالم هستیم (به این معنا که کوچک ترین عملمان هم در عالم طنین انداز خواهد بود)، بی شک اعمال معنوی مان هم بدون تأثیر نخواهد بود. «توجه به خدا، خواستن و طلب کردن از او، یکی از مواردی است که اثرش را در جهان نشان می دهد. اگر در یک انسان حالت نیاز پیدا شود، جهان بزرگ و جهازات انسان کبیر به کمک او می شتابند» (مطهری، ۱۳۹۲، ج ۴، ص ۴۹). عکس العمل ها و تغییراتی که اموری مانند دعا حاصل می کنند، مستلزم نقض قوانین عالم نیست، چراکه قوانین متنوعی در عالم وجود دارد و نیز امکانات متعددی. آنگاه که انسان از این خصایص که در ماهیت جهان گنجانده شده است بهره می گیرد، به ثمرات متناسب با آنها نیز دست می یابد. به عنوان یک مثال که آن را از تفسیر المیزان علامه طباطبایی برگزیده ایم، آیه ای است که درباره توکل بر خداست: «و من یتوکل علی الله فهو حسبه». اینجا در عین این که سخن درباره امری می تواند باشد که ظاهراً خلاف قوانین عادی است، بیان شده است که خداوند کار خود را به انجام می رساند، «ان الله بالغ امره»، و در برابر خواست خداوند هیچ مانعی وجود ندارد. اما رویه انجام گرفتن امر خداوند باز بر حسب حدودی است که در عالم قرار داده شده است، چراکه در ادامه آیه آمده است: «قد جعل الله لکل شیء قدراً»، خداوند برای هر چیزی حدّ و اندازه ای قرار داده است. این یعنی در عین حال که خداوند هر کاری بخواهد می کند، آن کار را خارج از قدر و طریق معین آن انجام نمی دهد (طباطبایی، ۱۳۶۶، ج ۱۹، صص ۶۳۲-۶۳۳).

**پاسخ سوم: قدرت خداداد انسان، نیرویی ورای ماده.** استاد مطهری در قسمتی از مباحث خود درباره معجزه به مسئله ای می پردازد که هرچند به گونه ای صریح درباره دعا نیست، مبانی ای به دست می دهد که می توان از آنها در این مسئله نیز بهره برد؛ هرچند بزرگان دیگری در سنت اسلامی مانند ابن سینا همین مسئله را به عنوان دلیلی بر استجاب دعاها قلمداد می کنند. مطلب از این قرار است که نیروهایی در انسان وجود دارد که مرتبه اعلی و بلکه شدیدترین درجاتش در انبیاء قرار داده شده است. اما در انسان نیز به طور کلی قوه هایی

قرار داده شده که قوانین مخصوص به خود را دارند، قوانینی که بر خلاف قوانین مادی این جهان هستند. پذیرش وجود چنین قوایی دست کم امکان اثبات اثراتی را ایجاد می‌کند که خواست یک فرد در خودش و یا در دیگری و یا در وضعیتی از اوضاع جهان می‌گذارد. مواردی که مطرح می‌شود و به وجود نوعی استعداد روحی در بشر و یک قوه غیر مادی در او دلالت می‌کند عبارت است از: (الف) درمان‌های روانی، (ب) خواب مصنوعی و کشف شعور باطن، (ج) احضار ارواح. هر کدام از اینها، با طرفدارانی جدی که از میان دانشمندان طراز اول دنیا دارند، دریچه‌ای می‌گشایند برای رفع استعداد از وجود قوای مرموز و نیروهایی فوق مادی که ناشی از نوعی استعداد روحی به ودیعه گذاشته شده در وجود انسان است. برای مثال، در مسئله کشف شعور باطن، وقتی فردی را به طور مصنوعی به خواب می‌برند، با کنار رفتن شعور ظاهر او که مانعی برای پیدایی و عمل شعور باطن او تلقی می‌شود، اطلاعات و یا پیش‌بینی‌هایی را از وی دریافت می‌کنند که با محاسبات معمول مادی توجیهی ندارد. در باب درمان‌های روانی، موارد فراوانی از ابن‌سینا و محمد بن زکریای رازی و امثال ایشان ذکر شده است که به این وسیله در جهت مداوای جسمانی افراد اقدام می‌کردند و نتیجه می‌گرفتند. مسائلی از این دست که حاکی از وجود قوای غیر مادی در انسان و تأثیر آنها بر ماده و جهان طبیعت است به حدی پرتعداد است که جای تردیدی در وجود آنها باقی نمی‌گذارد (نک. مطهری، ۱۳۹۱-ج، ۴، صص ۴۱۲-۴۲۳).

همان طور که ذکر شد، هر چند استاد مطهری مستقیماً این مباحث را به مسئله استجاب دعا حاجت مربوط نمی‌داند، در عین حال با مسلم دانستن وجود نیروهایی در عالم و در وجود انسان که با وجود غیر مادی بودنشان در عالم محسوس طبیعی اثر واقعی دارند، مبنایی به دست می‌دهد که استبعاد تأثیر پدیده‌هایی مانند دعا را فرومی‌کاهد و دخالت آنها را در اوضاع طبیعی جهان بیش از پیش قابل پذیرش می‌کند.

البته کسانی مانند ابن‌سینا نیز هستند که اساساً همین قوای نفسانی را عاملی بر استجاب دعا تلقی می‌کنند و معتقدند ممکن است برخی از نفوس نفسانی دارای قدرت و ملکه‌ای باشند که نه فقط قادر است بر همان شخص اثرگذار باشد، بلکه از زیادت قوت می‌تواند در ابدان و اجسام دیگر نیز مؤثر باشد. ابن‌سینا علت چنین قوه‌ای را نیز با سه عنوان برمی‌شمرد: علت ممکن است خود نفس و مزاج اصلی آن باشد و یا ممکن است غیر نفس باشد که این

۵۸ پژوهشنامه فلسفه دین (نامه حکمت)، سال چهاردهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۵، پیاپی ۲۷

علت می‌تواند مزاجی غیراصولی و عارضی باشد و یا قوه‌ای باشد که در اثر کسب و ریاضت و طلب کردن فراهم شده باشد (نک. ابن‌سینا، ۱۳۸۲، ج ۱، صص ۴۸۷، ۴۸۸).

## ۲. دیدگاه استامپ

در آثار استامپ به مسئله چگونگی اثرگذاری دعا در جهان قانونمند به عنوان مسئله‌ای که باید در مباحث مربوط به دعا مورد توجه قرار گیرد پرداخته شده است، و لذا این مسئله همان گونه که خود ایشان مطرح کرده است بیان خواهد شد.

### ۲-۱. چالش‌های فراروی مسئله از نظر استامپ

استامپ در دو مقاله‌ای که درباره مسئله دعا تقریر کرده است،<sup>۱۰</sup> به ابعاد متفاوتی اشاره کرده که می‌توان آنها را به چالش‌های متفاوتی تفکیک کرد. در اولین چالش، استامپ به محقق شدن خواست‌های خداوند در جهان و پرسش از کارآمدی یا ناکارآمدی دعا اشاره می‌کند. در جهانی که برخی امور مورد فرمان الهی به طور حتم واقع می‌شود، درخواست آنها چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ برای شرح این اشکال، استامپ به دعایی منسوب به حضرت مسیح به نام «دعای خداوندگار»<sup>۱۱</sup> اشاره می‌کند که در آن هفت حاجت به درگاه خداوند عرضه می‌شود. سه حاجت نخست آن درخواست‌هایی هستند که بنا به اعتقاد مسیحیان حتماً محقق می‌شوند، مثلاً حاجت دوم که در آن ظهور پادشاهی و ملکوت خداوند درخواست شده است. این در حالی است که مطابق تلقی مسیحیان، خداوند همیشه قانون‌گذار جهان بوده و هست، پس درخواست آن چه معنا و یا اثری می‌تواند داشته باشد؟ اساساً در مواردی که دین خود تحقق چیزی را وعده داده و یا هم‌اینک آن را محقق می‌داند، چرا باز در قالب یک دعا درخواست همین امر را به پیروانش می‌آموزاند؟ چیزی که به طور حتم در جهان رخ خواهد داد درخواستش چه معنایی خواهد داشت؟ در اینجا موضوعیت داشتن یا نداشتن دعا مطرح است (Stump, 1979, p. 82).

چالش دیگر درباره این مسئله آن است که اگر قرار باشد در جهان قانونمند و قاعده‌دار دعایی برآورده شود، چیزی در سیاق معجزه رخ داده است و علم امکان وقوع معجزه - به معنای تخلف از قوانین طبیعی - را رد کرده است؛ بنابراین یا دعایی مستجاب نمی‌شود و امور همان گونه که بدون دعا هم پیش می‌رفته با دعا هم اتفاق می‌افتد و دعا بی‌اثر است، و یا

معجزه‌ای رخ می‌دهد که این نیز ناممکن است و لذا استجاب دعا هم رد می‌شود. بعد سوم مسئله بر عدم دخالت خداوند در جهان تأکید دارد. طبق این نظر هر گونه مسانخت و تأثیر علی داشتن از سوی امر غیرمادی بر امور مادی مرتفع است. ارتباطات و تأثیر و تأثرات امور مادی بر یکدیگر روشن است، اما نمی‌توان تأثیر امور غیرمادی بر اشیاء مادی و یا بالعکس تأثیر امور مادی بر امور غیرمادی را فهمید. لذا این که دعایی صورت گیرد و از موجودی و رای ماده درخواست تأثیرگذاری در امور مادی و تغییر اوضاع آنها بشود کاری بلااثر و بیهوده است.

## ۲-۲. پاسخ‌های استامپ به مسئله

**پاسخ اول:** دخالت خداوند در عین عدم وقوع معجزه. استامپ معتقد است مسائل فلسفی‌ای که درباره معجزه و یا معقولیت باور به آن وجود دارد مستقیماً علیه دعای حاجت نیستند. چنین نیست که هر پاسخی به دعا نیاز به معجزه داشته باشد. همان گونه که برای یک بشر ممکن است که بدون تخلف از قوانین طبیعی به جای یک عمل بدیلش را انجام دهد، و یا همان گونه که ممکن است امور مادی بدون هیچ انحرافی از قوانین اثری به جای اثر دیگری بگذارند، همان طور نیز ممکن است که خداوند در پدیده‌ها اعمال تغییر کند بی آن که معجزه‌ای اتفاق بیفتد. لازمه پاسخ به دعای حاجت دخالت خداوند در جهان است، اما دخالت الهی می‌تواند معجزه‌آمیز نباشد. قوانین طبیعی به ما می‌گویند که چگونه وجودهای مادی بر یکدیگر اثر می‌گذارند، اما درباره این که چگونه یک وجود غیرمادی ممکن است بر اشیای مادی اثر بگذارد چیزی نمی‌گویند. البته اگر خداوند امور را به نحوی انجام دهد که قوانین طبیعی نقض شوند آنگاه خدا معجزه‌ای انجام داده است، اما این امر اصلاً محرز نیست که هر گاه خداوند در جهان مداخله می‌کند امور را بر خلاف قوانین طبیعی پیش می‌برد (Stump, 1997, pp. 578-579).

**پاسخ دوم:** لزوم سکوت علم در برابر امور فراتر از طبیعت. حتی اگر اجابت دعا را امری در سیاق معجزه، اما با ابعاد کوچک‌تر، در نظر بگیریم، علم نمی‌تواند در این باره اظهار نظر کند؛ اساساً علم نمی‌تواند امکان وقوع معجزه را رد کند. علم مطالعه درباره طبیعت و قوانین طبیعی است، و مطالعه درباره طبیعت نمی‌تواند نشان دهد که چیزی خارج از طبیعت نمی‌تواند قوانین آن را نقض کند. روش‌های علمی مبتنی بر فرض‌های کلی مشخصی هستند،

۶۰ پژوهشنامه فلسفه دین (نامه حکمت)، سال چهاردهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۵، پیاپی ۲۷

مانند این که طبیعت همه جا به یک صورت عمل می‌کند یا این که هیچ حادثه غیرقابل توضیحی وجود ندارد؛ اما واقعیت این است که معلوم نیست چنین فرض‌هایی لزوماً درست باشند. به نظر می‌رسد زیر سؤال بودن چنین پیشفرض‌هایی کاملاً منطقی است (Stump, 1997, p. 578).

همان طور که ملاحظه می‌شود این پاسخ، یعنی پاسخ دوم، مستلزم امکان تأثیر امری غیرمادی مانند دعا بر جهان مادی است.

**پاسخ سوم: عدم قطعیت در پدیده‌ها، فرصتی برای رخ دادن حالات گوناگون.** بر اساس نظر استامپ، این که دخالت خداوند در جهان مادی به این دلیل رد شود که راهی برای تأثیر علی بین امور مادی و امور غیرمادی وجود ندارد مبتنی بر فرضی نادرست است. و آن فرض این است: ما به روشنی از نحوه ارتباط و تأثیر اشیاء مادی در یکدیگر آگاهیم و لذا می‌توانیم دریابیم که آنها نمی‌توانند با امور غیرمادی ارتباطی اثرگذار داشته باشند. اما در پاسخ باید گفت که این اصلاً برای ما روشن نیست که اشیای مادی واقعاً چگونه بر یکدیگر اثر می‌گذارند، چنان که فیزیک کوانتوم بیان می‌کند و ارتباط بین اجزای عناصر را امری روحوار و ناشناخته برای ما معرفی می‌کند. آنچه ما درباره ارتباطات بین اجزای عناصر می‌دانیم ابداً ثابت نمی‌کند که آن‌ها بر خلاف آنچه توقع می‌رود رفتار نکنند (Stump, 1997, p. 579). در ادامه باید گفت به چه دلیل باید وجود ارتباط و تأثیر بین اشیاء مادی و امور غیرمادی را منکر شد؟ در دنیایی که حتی چگونگی ارتباط امور مادی بر یکدیگر از وضوح و قطعیت برخوردار نیست، چگونه می‌توان تأثیر و اثرپذیری در بین امور مادی با امور غیرمادی را به دلیل ناشناخته بودن رد کرد؟ باید توجه کرد که وجود ارتباطات پر از احتمال بین پدیده‌ها قطعیت در پیش‌بینی را از بین می‌برد و فرصت بروز بدیل‌های متنوعی را در عالم ایجاد می‌کند.

### ۳. تحلیل و مقایسه دیدگاه‌ها

در مقام تحلیل نظر استاد مطهری و خانم استامپ درباره دعا و نظم طبیعی جهان، سعی بر آن است تا ضمن بیان مبانی دیدگاه‌های دو متفکر مقایسه‌ای نیز میان آن دو صورت گیرد.

#### ۳-۱. قبول اختیار انسان

پاسخ اول استاد مطهری به وضوح نشان می‌دهد که ایشان، در عین پذیرش قضا و قدر، برای

اختیار انسان نیز سهمی جدی قائل است؛ یعنی با وجود این که هر حادثه خُرد و کلانی که در جهان پیش می‌آید تحت قضا و تقدیر الهی است، اختیار انسان‌ها و انجام دادن مختارانه کارها نیز یکی از مصادیق قضا و قدر است، که حضورش در عالم حتمی است. پذیرش همزمان قضا و قدر و اختیار انسان از مبانی استاد مطهری است. ایشان دعای حاجت را نیز یکی از مصادیق عمل مختارانه فرد برمی‌شمرد، که در نتیجه آن تغییری در روند امور عالم اتفاق می‌افتد. تغییری که ریشه در اختیار انسان دارد، که خود یکی از مظاهر قضا و قدر است. گفتیم که در مسئله ما چگونگی اثرگذاری دعا در کنار انواع و اقسام قوانین طبیعی جهان بود. در بینش استاد مطهری، استجاب دعا خود یکی از قوانین این عالم به شمار می‌رود و تعارضی با سایر قوانین ندارد. اساساً استجاب دعا خود از طریق همین قوانین محقق می‌گردد، و همین قوانین‌اند که اسبابی می‌شوند برای استجاب دعاها.

از آن سو، قائل بودن به اختیار یکی از مبانی مهم استامپ نیز به شمار می‌آید. استامپ تعیین‌گرایی را در تضاد با اختیار می‌داند و لذا پذیرش اختیار را با ردّ تعیین‌یافتگی عالم همراه می‌کند. به این ترتیب، دو فیلسوف با دو مبنای متفاوت - استاد مطهری با تعیین‌گرایی، که ضمن بیان پاسخ اول ایشان این مبنا آشکار است، و استامپ با ناتعیّن‌گرایی - در زمینه اختیار انسان بر نظر واحدی هستند و او را حقیقتاً دارای اختیار می‌دانند.

### ۳-۲. تعیین‌گرایی و ناتعیّن‌گرایی

از آنجا که استامپ تعیین‌گرایی را با اختیار و لذا با دعای مختارانه‌ای که با مستجاب شدن منجر به تغییر سرنوشت می‌شود ناسازگار می‌داند، یکی از مهم‌ترین مبانی او، که در همان ابتدای بحثش بر آن صحّه می‌گذارد، دوری جستن از نگاه تعیین‌گرایانه است. در دیدگاه او، اگر فرض بر این باشد که همه چیز از قبل از سوی خداوند تعیین یافته است، پی‌جویی اثر دعا و یا سخن گفتن از کارکرد آن و نهایتاً چرایی لزوم آن بسیار پیچیده می‌شود. اما اگر تعیین‌گرایی را کنار بگذاریم، راحت‌تر می‌توانیم از تأثیر دعا سخن بگوئیم. بنا به نظر استامپ، تأثیر واقعی دعا در حالتی می‌تواند باشد که چند و چون امور عالم از قبل رقم نخورده باشد. لذا یکی از مهم‌ترین پیشفرض‌های استامپ داشتن موضع ناتعیّن‌گرایانه است. عدم قطعیت، دست‌آویزی که فیزیک جدید فراهم آورده است، در اتخاذ چنین موضعی به کمک کسانی مانند استامپ آمده است. یکی از پاسخ‌های استامپ در برابر این پرسش که دعا چگونه می‌تواند در عالمی

که قوانین مشخص و روند معینی دارد اثرگذار باشد این است که هرچند بر پدیده‌ها و رویدادها قوانین مشخصی حاکم است، تعدد احتمالات و امکان وقوع حالت‌های مختلف بسیار بیشتر از آن است که بخواهیم از شکل‌گیری شرایط مطلوب تعجب‌زده شویم. در واقع، یکی از دلایل استامپ در توضیح این که چگونه ممکن است در عین این که هیچ امر غیرطبیعی رخ ندهد باز هم دعا اثرگذار باشد و در روند امور تغییر ایجاد کند، دلیلی است که فیزیک جدید ارائه می‌کند. بنا به نظریات فیزیک جدید، امکان وقوع بدیل‌های متفاوت و در نتیجه عدم قطعیت در میان اجزای عناصر، و به تبع آن رویدادهای کلی‌تر، آن قدر هست که بتوان جریان‌های بسیار متفاوتی را انتظار داشت. از این رو، یافته‌های فیزیک جدید دلیلی به دست می‌دهد برای این که بتوان از استبعاد بروز حادثه مطلوبی که با دعا درخواست شده کاست. چراکه در واقع همه حوادثی که ممکن است رخ دهند احتمالی‌اند، و این که کدام یک از آنها در نفس الامر انتخاب شده و به وقوع می‌پیوندد امری است که دعا می‌تواند بر آن اثرگذار باشد. اما درباره این که استاد مطهری چگونه با قول به تعیین‌گرایی به اختیار قائل است می‌توان گفت: قبول تعیین‌گرایی از منظر ایشان همان پذیرش ضرورت علی و معلولی به عنوان لازمه قانون علیت عمومی است و این قانون نه انکارپذیر است و نه استثناپذیر. اگر بخواهیم به منظور اثبات اختیار برای انسان وجود علی و رای اراده او را انکار کنیم، به دلیل همین انکار و قائل شدن به صدفه، این اثبات را پیچیده‌تر کرده‌ایم. همچنین از آنجا که قضا و قدر ایجاب و تقدیر حوادث از طریق علل و معلولات است، چه سرچشمه علل و اسباب را اراده و مشیت و علم باری تعالی بدانیم و چه مانند مادی‌گرایان به چنین اراده‌ای در هستی معتقد نباشیم، نمی‌توانیم حتمیت و تخلف‌ناپذیری حوادث این عالم را انکار کنیم. نکته اینجاست که در همین احوال، امکان تغییر و تبدیل سرنوشت به دست خود انسان، که از اختیار و آزادی اراده‌اش ناشی می‌شود، به این دلیل فراهم است که درباره موجودات مادی‌ای مانند انسان امکان تعویض سلسله‌ای از علل با سلسله‌ای دیگر وجود دارد. انسان همواره در حال انتخاب است و با هر انتخابی علی را برمی‌گزیند تا آن علت معلول خود را ایجاب کند. پس به تعداد انتخاب‌های بی‌شمار انسان قضا و قدرهای متنوعی نیز وجود دارد، که هر یک از آنها، در صورت تحقق علتش، حتمی و قطعی است.

همان طور که ملاحظه می‌شود، نگاه استامپ و استاد مطهری در لایه‌های بالایی بحث



کاملاً به هم شبیه است. هر دو متفکر با برگزیده شدن مجموعه‌ای از علل به تبعات و لوازم آن، که بالضروره برایش متصور است، اذعان دارند، و نیز هر دو امکان‌گزینش یک علت به جای دیگری و قابلیت بدیل هم بودن علل و لذا احتمال بی‌نهایت وضعیت ممکن را، که بنا به علل متفاوت هر یک از آنها ممکن است ایجاد شود، می‌پذیرند. تفاوت دیدگاه دو متفکر در لایه‌های زیرین بحث است و این که آیا این تعدد احتمالات به واسطه علت است و یا صدفه در اینجا مؤثر است؟ به نظر می‌رسد استامپ، با مطرح کردن فیزیک کوانتوم، دیدگاه خود را در باب قطعی نبودن نحوه رخ دادن حوادث نشان داده است، در حالی که استاد مطهری همان طور که اشاره شد صریحاً با آن مخالف است.

### ۳-۳. ابعاد روحانی و جسمانی عالم

اثرپذیری و اثرگذاری امور غیرمادی در عالم مادی از مبانی مشترک هر دو فیلسوف است. بنا به نظر استاد مطهری، عالم تنها همین طبیعت محسوس مادی و ظاهری با قوانینی محصور در قوانین مادی نیست. عواملی که در پدید آمدن حوادث آن شرکت دارند بسی افزون‌تر از جسم و کیفیات محدود جسمانی است. جهان ما جهان ذی‌شعوری است که روحی برای آن متصور است و جسمی. در بعد مادی، علل و اسباب مادی طبق نظم و قانون خود، و در بعد معنوی، علل و اسباب غیرمادی عمل می‌کنند. میان این دو نظام نیز تضادی وجود ندارد و هر کدام مرتبه وجودی خود را داراست. ضمن این که جهان با این دو بعد خود باز یک واحد زنده به شمار می‌آید. همه اجزای جهان به نوعی هدایت می‌شوند، و ذی‌شعور بودن جهان به دلیل قوای ذی‌شعوری است که آن را تدبیر می‌کنند. ملائکه، روح، لوح، قلم، و کتب ملکوتی و سماوی و سائط و وسایلی هستند که فیض الهی به وسیله آنها جریان می‌یابد. لذا، بنا به وحدت جهان و به حکم تدبیر شدن آن توسط قوای شعورمند، رابطه انسان و جهان نیز یک رابطه عمل و عکس‌العمل است و عالم نسبت به رفتاری که از انسان سر می‌زند بی‌تفاوت نیست. بر همین اساس هم هست که دعا یکی از عوامل اثرگذار این جهان در چگونگی روند امور به شمار می‌آید.

در سوی دیگر و به رغم این روح مألوف و فهم معمول در فلسفه اسلامی، که در آن اثرگذاری امور غیرمادی در سازوکار این جهان امری اساسی و طبعاً پذیرفتنی است، در سنت غربی چنین مبنایی فراگیر نیست. اما استامپ از جمله اندیشمندانی است که اثرپذیری عالم

ماده از اموری و رای ماده را به رسمیت می‌شناسد و انکار علم تجربه‌محور را از تأثیرگذاری پدیده‌هایی مانند دعا - خصوصاً وقتی در سیاق معجزه مطرح می‌شود - ناشی از ورود علم به حیطة غیرمجاز آن تلقی می‌کند. اساساً حتی اگر اجابت دعا امری معجزی تلقی نشود نیز باز حوزه مباحث آن خارج از موارد مطالعات علمی است و باید به شیوه مناسب خود مورد ارزیابی قرار گیرد.

### ۳-۴. وجود تفاوت بین معناداری دعا و مؤثر بودن آن

یکی از مواردی که استامپ برای پاسخ به مسئله از آن بهره می‌برد تفاوت گذاردن بین معناداری دعا و مؤثر بودن آن است، به این معنا که ممکن است بنا به دلایلی نتوان مؤثر بودن دعا را نتیجه گرفت، اما همچنان پدیده دعا معنادار باقی می‌ماند. بر این اساس، تفاوت بین مؤثر بودن و معنا داشتن را می‌توان به این صورت فهمید که «حتی اگر قرار باشد امری طبق یک روال معین جریان بیابد، دعا می‌تواند مؤثر باشد، در صورتی که خداوند آن امر را در پاسخ به دعایی که انجام می‌شود به آن صورت ترتیب داده باشد، و نیز می‌تواند معنادار باشد تا زمانی که دعاکننده نداند کدام حالت از امور بدون عنایت به دعا توسط خدا تعیین یافته است، و از آنجا که در زندگی معمولاً چنین است که در مورد غالب اموری که دعا می‌کنیم نمی‌دانیم آیا آنها بدون دعای ما هم به صورتی که آرزو داریم پیش می‌آید یا نه، دعا می‌تواند معنادار باشد» (Stump, 1979, p. 84). دقت در تفاوتی که بین معناداری دعا و مؤثر بودن آن از سوی استامپ بیان شد، راه را برای توضیح کارکرد دعا هموارتر می‌کند. ضمن این که با این توضیح، یکی دیگر از مبانی استامپ آشکار می‌شود، و آن این است که در دعای حاجت آنچه در حقیقت دریافت می‌شود نظر و توجه خداوند است. هرچند در اینجا هم حاجتی مادی در میان هست؛ زیرا در غیر این صورت پاسخ مطرح‌شده پاسخی به مسئله ما شمرده نمی‌شود. اما باید گفت آنچه دعاکننده را بیش از اثر مادی‌ای که دعا در پی می‌آورد تحت تأثیر قرار می‌دهد درک و دریافت عنایت خداوند است. این پاسخ او، یعنی تقاضا و دریافت عنایت خدا، یکی از ثمرات و آثاری است که دعا برای دعاکننده در بر دارد. به عبارت دیگر، آنچه در دعا خواسته می‌شود (دست‌کم در برخی دعاها) این است که خدا «در پاسخ به دعا» حالتی از امور را انجام دهد.

همان طور که مشهود است، این مبنا نزدیک است به آن مبنایی که در نگاه اسلامی و از

آن جمله در دیدگاه استاد مطهری وجود دارد که نفس دعا را مطلوب می‌داند و استجابت را با دعا قرین می‌بیند. یعنی در اینجا نیز خود دعا کردن و برقراری ارتباط اجابت و دریافت پاسخ محسوب می‌شود.

#### ۴. ارزیابی دو دیدگاه

شاید بتوان به نوعی هر دو متفکر را در دیدگاه‌هایشان موجه دانست. آنچه مسلم است قطعیت به معنای ضرورت علی بین علت و معلول را نمی‌توان انکار کرد، کما این که هیچ یک از دو متفکر نیز چنین نکرده‌اند. اما در رأی مانند رأی استامپ به نظر می‌رسد این عدم قطعیتی که در گزینش یک بدیل به جای دیگری ابراز می‌شود به این دلیل است که ردّ پایی از امور غیر مادی در حوزه مادیات به میان آید. متفکرانی مانند استامپ با پذیرش چنین عدم قطعیتی راه خود را برای علت معدّد دیدن خداوند، علاوه بر علت مفیض بودن او، بازتر می‌بینند و لذا سعی دارند تا با محصور ندیدن گزینش‌ها به شیوه‌های مشخص و بنا به علل معین به این سمت پیش روند. از سوی دیگر، اندیشمندانی مانند استاد مطهری که در زمینه علم خداوند و تحقق اراده او دستاویزهای دیگری دارند (نک مطهری، ۱۳۹۱-ب، ج ۱، صص ۳۸۹-۳۹۴)، نه تنها چنین رویکردی ندارند، بلکه حاصل آمدن قضا و قدر الهی را در همان مسیر ضرورت و قطعیت تا سرحدّ علل نهایی می‌بینند.

#### ۵. نتیجه‌گیری

قائل بودن به اختیار از مهم‌ترین مبانی‌ای است که هر دو فیلسوف به آن پای‌بندند، چه با نگاه تعیین‌گرایانه و چه با غیر آن. استامپ صراحتاً تعیین‌گرایی را انکار می‌کند، در حالی که استاد مطهری به نوعی به تعیین‌گرایی قائل است. محدود ندانستن اثرپذیری امور مادی از سوی مادیات صرف وجه اشتراک دیگری است که قابل توجه است. هم استاد مطهری و هم استامپ اموری ورای طبیعت محسوس را مؤثر در عالم طبیعت می‌دانند و مداخلهٔ اثربخش آنها را محرز می‌شناسند. در میان تفاوت‌ها شاید بتوان گفت مهم‌ترین آنها همین بود یا نبود نگاه تعیین‌گرایانه است، که هرچند می‌تواند لوازم بسیار متفاوتی را به همراه داشته باشد، به دلیل بحثی که استاد مطهری در تبدیل شدن قضا و قدرها به یکدیگر دارند، باز نتیجهٔ بحث در تأثیر دعا به موضع استامپ نزدیک می‌شود و تفاوت چندانی با هم پیدا نمی‌کنند.

در نهایت، به نظر می‌رسد در صورتی که پاسخ‌های متفاوت استاد مطهری و استامپ در کنار هم برای حل مسئله مفروض گرفته شود، به پاسخ کامل‌تری برای این مسئله برسیم. زیرا در ابتدا، با پاسخ استامپ در رفع استبعاد از امکان تأثیر دعا در نظم و قانون طبیعی، میدان را برای پذیرش بحث باز می‌کنیم، و سپس با پاسخ استاد مطهری به بررسی نحو و شیوه‌ای که دعا می‌تواند از خلال آن، در عین همگامی با قوانین طبیعی، اثرگذار نیز باشد دست خواهیم یافت.

### یادداشت‌ها

1. Petitionary Prayer
2. Adoration
3. Thanksgiving
4. Propitiation

۵. برای توضیح مفصل‌تر درباره انواع و اقسام دعا نک. مهروش، ۱۳۸۹، ص ۷-۱۵، و همچنین Stump, 1997, p. 577.

۶. Eleonore Stump (-1947). النور استامپ فیلسوفی آمریکایی است که تحصیلات دانشگاهی پیش از دکتری‌اش را در دانشگاه‌های گرینل و هاروارد سپری کرده است. او دکتری‌اش را در رشته فلسفه قرون وسطی در دانشگاه کورنل گذرانده و در دانشگاه‌هایی مانند ابرلین، ویرجینیا، و نوتردام تدریس کرده است. او از سال ۱۹۹۲ به بعد کرسی استادی فلسفه در دانشگاه سنت لوییس را داشته است.

۷. برای توضیح بیشتر درباره این بحث نک. Brummer, 1984, pp. 60-73.

### 8. Therapeutic Meditation

۹. اعتقاد به استجاب دعا فقط مخصوص به سنت اسلامی نیست. مثلاً در مسیحیت گفته می‌شود بنا به رابطه عاشقانه میان خداوند و مخلوقاتش، اعتنا و توجه همیشگی به خواسته‌های بندگان هم وجود دارد. اما از آنجا که انسان‌ها ضعیف و جایز الخطا هستند، درخواست‌هایشان همیشه مبتنی بر مصالح واقعی آنها نیست؛ لذا عشق خداوند ایجاب نمی‌کند که او همواره خواسته‌های آنان را برآورد. البته این به آن معنا هم نیست که او نسبت به تمایلات و آرزوهای انسان‌ها بی‌اعتنا باشد، کما این که به این معنا هم نیست که تمام خواسته‌های انسان را ماشینوار برآورده کند (Brummer, 1984, p. 76). جی. ار. لوکاس نیز همین مطلب را به خوبی بیان می‌کند: «اگر نامزد دختری یکی از لباس‌های او را دوست بدارد، آن لباس فقط به همین دلیل در نظر آن دختر گران‌بها می‌شود. به همین سیاق، صرف این که ما چیزی را می‌خواهیم می‌تواند آن چیز را در نظر خداوند ارزشمند گرداند. این به آن معنا نیست که ما باید به هر چه می‌خواهیم دست یابیم، چراکه بسیاری از دوست‌داشتنی‌های ما دوست‌نداشتنی‌اند و بسیار پیش می‌آید که پاسخ تقاضای ما علی‌الاصول

تأثیر دعا بر جهان قانونمند از دیدگاه استاد مطهری و النور استامپ ۶۷

باید "نه" باشد. اما حتی اگر باید رد شوند بنا نیست که نادیده گرفته شوند. صرف این که ما چیزی را می‌خواهیم دلیلی است - هر چند نه دلیل کافی - برای آن که خداوند آن را به ما عطا کند» (Lucas, 1976, p. 40).  
 ۱۰. استامپ دیدگاه خود در باب دعا را در Stump (1997) و Stump (1979) شرح می‌دهد.  
 11. Lord's Prayer

### کتاب‌نامه

- ابن‌سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۸۲)، اشارات و تنبیهات، ج ۱، ترجمه حسن ملک‌شاهی. تهران: سروش، ج ۴.
- کلینی، محمدبن یعقوب (بی‌تا)، تحفة الاولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴. ترجمه محمدعلی اردکانی. قم: دارالحدیث.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۶۶)، تفسیر المیزان، ج ۱۹، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی. ج ۲.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۲)، شرح منظومه. تهران: صدرا، ج ۹.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۱-الف)، عدل الهی. قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نسخه الکترونیکی مجموعه آثار).
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۱-ب)، انسان و سرنوشت. قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نسخه الکترونیکی مجموعه آثار).
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۱-ج)، نبوت. قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نسخه الکترونیکی مجموعه آثار).
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۲)، یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۴ و ۸. قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نسخه الکترونیکی مجموعه آثار).
- مهروش، فرهنگ (۱۳۸۹)، مروری بر گستره دعاپژوهی. تهران: بصیرت.

- Aquinas, Thomas (1969), *Summa Theologiae*, New York: Mcgraw-Hill Book Co.
- Brummer, Vincent (1984), *What Are We Doing When We Pray?* London: SCM Press.
- Kant, Immanuel (1960), *Religion within the Limits of Reason Alone*. New York: Harper and brothers.
- Lucas, J. R. (1976), *Freedom and Grace*, London: Eerdmans.
- Stump, Eleonore (1997), "Petitionary Prayer", in *A Companion to Philosophy of Religion*. Philip L. Quinn and Charles Taliaferro (eds.). Massachusetts: Blackwell.
- Stump, Eleonore (1979), "Petitionary Prayer", *American Philosophical Quarterly*,

۶۸ پژوهشنامه فلسفه دین (نامه حکمت)، سال چهاردهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۵، پیاپی ۲۷

---

Vol. 16, No. 2.